



fackbook
شهریار کاتبان

نشر شعر پاریس

Fackbook

شهریار کاتبان

نشر شعر پاریس

۱۳۸۸

کلیه‌ی حقوق برای شهریار کاتبان و نشر شعر پاریس محفوظ است.

عنوان : Fackbook

پدیدآورنده: شهریار کاتبان

ناشر : نشر شعر پاریس www.poetrymag.ws

نوبت چاپ: اول - آذرماه ۱۳۸۸

۱

« ابلها مردا عدوی تو نیستم من »

عموی منم

که در میدان لنگرود

به جرم آنکه نبود

هشتاد ضربه بچه های تو را بازی داد

اول تف انداخت

بعد کیرم مرا در تو انداخت

آنقدر آبت داد

که یخت و ا شد

تبخیر شدی

تکبیر!

به تازیانه اش بستید و دم نزد

موجی زیر سر داشت

دریا شد و لب به ساحل نزد که نزد

باید بگردم این دور و بر پیدا کنم چیزی که شمالم ولم کند

ول کن!

توی جیمم پماد دارم

به تنگی تو اعتماد ندارم و اکن!

بچه و هرچه و خانم باز منم

که عدوی تو ام

عموی من که یکی از تو او را گردن زد نبود!
گیرم اصلن یکی کون کرده باشد
خون که نکرده بود
عموی من که واپسین چگوارای قوم بود
و بچه بازتر از نصف قم نبود
فقط قهوه چی بود مادر قحبه!
عدوی تو نبود

۲

یک نفر می آید از آنجا
در قلبِ من
می نشیند در حالِ در خوابِ درنشیمن
خواهر مادرش را ولو می کند
بعد هم می رود از اینجا
از قلبِ من
اینجا در است

آنجا در بدری!

« خرسی دو قطبی ام »

هم شرقی و هم غربی ام

حساب من بالاتر از این کردن هاست

بالاتر از گردن حساب نیست!

اگر من عاشق نباشم

یعنی تارزان در جنگل

اگر تو باشی یعنی جنگ

چیتا کو؟

من عاشق شب های شنبه ام ولی کجا؟

باکومبا!

حرمسرایم در یوپورن

از فتحعلی شاه قاجار ترک تر است

و یک نفر که در یوتیوب

برای خنده از چاپلین هم بهتر است
 با یک دست
 اشکِ همه را درآورده ست

جنگ جهانی بانوان است
 جنگلِ مُدِ ایران است
 و تارزان که رهبری می کند
 چیتای درخوری دارد
 که تارزنی در کرانه‌ی باختری می کند

پارسی دشنامِ یک آشوری ست
 که نام من است
 جنگلی‌ها پیغامِ کیستند که با نامه آمده اند؟

من ایرانی ام وارث ویرانی ام
 ولی کجا؟

باکومبا!

مرغ هفت هزار تا

و تخم مرغ

به تخم شان هم نیست

که باید ارزان باشد!

طویله در میدان انقلاب باب است

هنوز جمعه در دانشگاهی که تهران است

پر از طلاب است

و ریاست که ربطی به من نداشت

زن غلیظی ست

که آفتابش در نمی آید

صورتش را هنوز پیدا نکرده ام

کادو دو بسته پستان آورده بود

مزهاش پسته‌ی رفسنجان جاآااان

یادم رفته بود

اول سُس بزَنم
 بعد کس بکنم
 وقتی تمام شد
 جز مهماتش که دیگر لو رفته بود
 بقیه اش توی چادر سنگر گرفته بود

دلم بر اش چه زرد شده
 دوباره کیرم برای تو مرد شده
 هراس در اداره کردند
 هُل ام کرده
 دوباره بوی تنِ تازه کوسخُل ام کرده
 بیا کنارم بنشین
 دستت را به من بده که جلق ام را بزَنم
 مِجنونِ مِجنونت منم
 تو لیلی نباش!
 که حالی بکنیم

زنی که بدن دارد باطل است
اگر به من ندهد قاتل است
خدا خدا می‌کنم برود به جهنم!
و آنها که می‌دهند
به هر کجا که می‌خواهند
هرجایی بشوند به من چه!
خوش شانس تر از عاشق شدنم
جنخ از مادر زاده‌ام
که فقط جلق بزنم!

۳

- تو همون کاتبان شاعری؟

- آره

- وای من چقد شعرت رو دوست دارم

- جدی؟

- بعدِ تو هیشکی رو نمی خونم

- عجب! پس بیا بریم خونه شعری بپا کنیم

نیومد!

اصلن هم منو دوست نداشت

کوس می گفت

اصلن همون بهتر که بره شاملو بخونه

۴

این دختره خوبه

همیشه مرطوبه

بلونده

قد بلنده

اما چه فایده

جلوی شعرهامو مدام می بنده

نمی ذاره کوس بنویسم

یا کوس دیگه ای رو بلیسم

کون لق اش!

بهتره برم

به خونه ی زنم

یا به جنده خونه ی بغل خونه م سری بزnm

۵

این روزها به شدت به عشقم وفادارم
بوسیدن و لیسیدن شده کارم
اگه این دختره هم بره
دیگه آبی از کیرم در نیامد
هیچ کوسی گیرم نیامد
تازه خیلی هم جوونه
پس بهتره فعلن بمونه

۶

برو از خانه ام بیرون که می‌خواهم فراموش
هوس چندان ندارم تا بدانم قدرِ آغوش
کوس و کون جمع کن از بستم
دیگر نمی‌خواهم
قدمهای پلنگم خسته شد از درّه‌ی یوست

۷

من نمی‌گویم خطر کن با من و همدست باش
کون و کوس را جمع کن دورِ خودم در دست باش
عالمی در متنِ هستی دل چرانی می‌کند
من که اینجا نیستم چون هر که اینجا هست باش



دیشب که لختِ لختِ بودم مثلِ آدم
یک صفحه آمد ناگهان زیرِ مدادم
بر گردن و روی تنش با لب نوشتم
خط زد همه مشقِ مرا آبی که دادم

۹

بینِ ما دیشب فقط دعوا نشد
وازلین مالید اما وا نشد
عاقبت انگشت بردم پیش و پس
کونِ عالم پاره کردم پا نشد

۱۰

گرچه کیرم باز مَشْتی می کند
مشکلی دارد که رشتی می کند
هر چه زیبا می شود در چشم او
چند روز بعد زشتی می کند

۱۱

هر جمعه کیرم خطبه می خواند میان منبرت
یک چشم دارد چهره‌ی نورانی پیغمبرت
مجموع دین و مسجد از کونت روایت می کند
مثل دو گنبد توی مشهد برق دارد لمبرت

۱۲

روی تو دیشب را دراز کردم
روز آمد و قصدِ نماز کردم
از پشت چون آن شب نکرده بودم
پا دادی و صد عقده باز کردم

۱۳

هر چه دل را دیدنت از عقده خالی می کند
شورتِ لامبادائیتِ حالی به حالی می کند
روزها وقتی که از میدان به در کون می بری
خلق می گوید فلانی بین چه مالی می کند!!!

۱۴

این شراب است عزیزم!
به خدا خونِ تو نیست
من رضایم به خدا مسئله مأمونِ تو نیست
مسجد و میکده و درس بهانه ست عزیز
مقصودی گر بنمایند به جز کونِ تو نیست

۱۵

تبعیت از طرز اقلیدس بکن
در جوانی تا توانی کُس بکن
در جدال تنگ با کیرِ کلفت
تُف اگر کم داشتی با سُس بکن

۱۶

لای تو گوشتخواری تر در کمین است
طفلِ گرسنه تنها خوراکش این است
ما را برای دوری نزدیک کردند
بینِ من و تو کاندوم
دیوارِ چین است

۱۷

بد دهن تشریف دارد ناگهان بارش کند
جان من بگذار وقتی دیگر آزارش کند
کیر من از خستگی توی کوست خوابیده است
کون بجنبانی اگر از خواب بیدارش کند

۱۸

آدرسِ پرتی که دادی
گیرِ من گمراه کرد
از بس اینجا اشتباهی رفته‌ام
کونِ تو پشت همین کوچه خودش پسکوچه شد

۱۹

یک شبی در خواب هاتان میهمانداری کنید
از سخاوت یک بغل با بچه همکاری کنید
کیرِ من در کوچه ی تنگِ شما پشتِ در است
قدرِ یک شب هم شده از او نگهداری کنید

۲۰

بوسیدن لب و گونه و بناگوش
فقط علافی ست

همین که کیری
با کوسی شود آشنا کافی ست

۲۱

لب های تو دیگر تلاش ندارد
خدا نگه دارد لبه هات
که وا می شود لااقل با کیر

۲۲

اگر از دستِ تو می آید بر
حشراتی بکن این کوچه و از حال ببر
ببر این شوق به بستر که فلانی بکنیم
زنی آن نیست که پنهان بشوی در چادر

۲۳

هر چه از اول خدایت داد شو!
چادر از سر باز کن آزاد شو!
خواستی روزی اگر با پیشِ ما خویشی کنی
لختِ مادرزاد شو!

۲۴

در سلطنتِ کوفه نمی شود خلافت کردن
با حضرتِ این علی نمی توان رقابت کردن
این اصلِ مهم تالس است
در خانه اگر کوس است
یک کیر بس است

۲۵

هم قافیه‌ام چه با شکوه آمده است
از بس که ندیدمش ستوه آمده است
این ماه که رو گرفته در محضرِ ما
از دهکده‌های پشتِ کوه آمده است

۲۶

لب را تقاضا می کنی؟

از بوسه بهتر می دهم

اینقدر کم خواهی نکن

پای تو من سر می دهم

در کعبه‌ی تنهائیت یک عمر لیلایی کنم

ضمنِ طوافِ کبیرِ تو الله اکبر می دهم

۲۷

ای کاش مُرده بودم
یا بُر نخورده بودم
با لزیین جماعت
او یک کوسِ سیر می خواست
من کیر برده بودم

۲۸

خواب بودی یکی انگشتت کرد
چون که خون داشت توی پشتت کرد
سارقِ کونِ تو زندیق نبود
کیرِ من بود که زرتشتت کرد

۲۹

به خودم می گم
یه شاعر یعنی چی؟
کیرم راست می شه
می گه بیلاخ!

۳۰

هر وقت که کونی می کنم
بحثِ خدا رو پیش می کشی
نکنه تو هم مسلمونی؟

۳۱

اگه با تو ام در لندن
یا در تو ام تا گردن
کیر من در خراسان چه می کنه؟

۳۲

باید امشب بروم
بروم پیشِ شقایق با شق
باید عاشق بروم
کیرِ من راست شده

۳۳

تو با من تنهایی در آستارا
و من بیرونم از تارا
تو با سارا
من و باربارا
بیا عُرْجی بزَنیم

۳۴

من و تو بیچاره‌ایم
مثل این ابرهای از آسمانِ لندن خسته
پاره پاره‌ایم
بیا با ماریایی که مایاکوفسکی نکرد
عُرجی بزنی

۳۵

برو بکن!
تو که داری برایش می میری
معطل نکن!
ما مگس ایم
فقط بال بال نمی زنیم

۳۶

با اینکه دیگه نمی‌کنم
هنوز خُمارم اینجوری!

یه چیزی توی کون هست
که آدم رو خراب می‌کنه بدجوری!

۳۷

هنوز منتظرم که باد بیاد
گرچه می‌دونم دیگه نمیاد
پارسال از کون کرده بودمَش

۳۸

تو کوس می‌دی خفن
اما به کون می‌گی شِط!
توی رستوران که می‌ری
ماهی رو با دست نمی‌خوری؟

۳۹

خاطره خیلی داریم در ایران
همه خاطرخواه ایرانیم
بخاطرش خیلی‌ها شهید شدند
حتی سیزده ساله‌ها که فهمیده بودند
زیرِ تانک مجید شدند
بخاطرِ خاطره بود
که پسرعموی بسیجی م محمود
و پسر خاله‌ی موجی م محمد
سردار رشید شدند!

۴۰

از وقتی که پا نمی ده
به ایران که فکر می کنم
دلم هری می ریزه
زن احترام برانگیزه
البته اگه کون بده

۴۱

دیگه برای تو کیرم کار نمی کنه
فقط برای اینکه کاری کرده باشم
دارم تو رو کیر می کنم

۴۲

مادر قجبه قهوه رو هورت می کشید

قات زدم

پام رو داشت به کورت می کشید

بی خیال شدم یکهو

چون یواش یواش

دستمو توی شورت کشید

۴۳

دختره خیلی عَن بود
 بالا که بودم
 عن دماغش وقتی که داشت لب می داد
 اومده بود رو لب هاش
 با کله رفتم پایین رو لبه هاش
 شِط! خونی بود
 بَرَش گردوندم
 یک کاره کردم توی کون
 توفیری نکرد
 کیرم عَنی شده بود

۴۴

یه تیگه انداختم به دختره
پس اش نداد تخمِ سگ
عجب تیگه‌ای بود!

۴۵

پشتِ پنجره‌ی هتل سایمون
لخت و عریون
دارم خون گریه می‌کنم
برای چند فوج کون لبِ ساحل

۴۶

دیگه تو رو از دست نمی دم
فقط پا می دم
به دختری که بهتر از تو بده

۴۷

واسه‌ی مرد

زن یه پیش‌آمده

که داره پیش میاد

هی بیشتر میاد

بگو برگرده

آبم اینجا نمیاد!

۴۸

چشمای تو منو مرتب می کنه
برو جلوی آینه لطفن
ببین دلم چی می خواد!

۴۹

امروز یه بار دادی
فردا دو بار می دی
و پس فردا بیشتر
از من که چیزی کم نمی شه!

۵۰

بعد از تو من تنها می شم خیلی!
بعدش یکی میاد
تنهایی م تموم می شه
بعدشم می ره مثلِ تو
وقتی همه برین
بعد از شماها من تنها می شم خیلی!

۵۱

اون که منظوری نداره
همیشه وقتی می خوابه
کونشو اینجوری می ده این هوا بالا
می دونه اونجوری
من عمرن بُلن نمی شم

۵۲

سلامتیِ تو آرزوی منه
وقتی که بیمار می شی
بیکار می شه کیرم
از غصّه بیدار نمی شه طفلی!

۵۳

اگه حالا تو رو بکنم
چن دقیقه بعد هم می کنم
بذار الان بکنم
که بعدن نکنم

۵۴

وقتی زیاد می‌کنم اینطور می‌نویسم
وقتی زیاد می‌نویسم اینطور می‌شم
کله‌ش بزرگه نه!؟

۵۵

این هوا خایه داره
پستون که نداره
چی می گی بدوش بدوش!
من می گم قاطره
تو می گی برو روش!؟

۵۶

ماه در هیچ جاده‌ای پایین نمیاد
دامنت رو بکش بالا
من از سرازیری بدم میاد
آدمو هُل می کنه

سرت رو بده بالا
این سربالایی
کونتو قُمبُل می کنه

۵۷

می گه خسته شدم
همه ش سکش سکش
همیشه این جور می نویسی
می گم چشه؟
مگه جورِ دیگه ای هم می شه؟

٥٨

می گن فلانی ضدّ زنه

عمرن!

برای من اصلن مرد وجود نداره

۵۹

این روزها اینم!
بشدت عاشقِ نوش آفرینم
چون دیگه هیشکی پا نمی ده

۶۰

می گه پریودم
دیگه روی من ننویس
گفتم باشه
فقط بذار پاشه

۶۱

فیس بوکمو چک می کنه

- این کیه؟

- اون که تویی

- مگه کوری؟

- پس بعدیه

۶۲

وقتی منو آد می کنن
جلومو سدّ می کنن
من اینها رو می بینم
ولی تو رو می کنم

۶۳

- اینا کی ان؟
فیس بوک فقط جای دوستاتہ

- چہ عیبی دارن؟
اینا مگہ خدا ندارن!؟

۶۴

می گه فک می کردم
شهریار کاتبان که می گن خیلی کلکه
نمی دونه خیلی خره

۶۵

- سحر کیہ؟

این پیامکِ کی بود؟

- ولش کن

کیری بود

۶۶

می گه خیلی
تو خیلی بدی

نمی دونه!

۶۷

- اینا کی ان؟

مینا رو می شناسی؟

- نه والله! نکر دمَش!

۶۸

لیستِ یاہومو چک می کنہ

- اینا کی ان؟

- ہیشکی

ہمہ ش تویی عزیزم!

فقط اسمات فرق می کنہ

۶۹

- گاییدی!
همیشه داری می نویسی
- خُب کمتر بده

۷۰

- این جای تو نیست
فیس بوک جای خانم بازهاست
- خانم رو باش
یعنی من پشم!

۷۱

- علی تو مریضی
به خدا تو مریضی!
- کوسخُل! تازه فهمیده!

۷۲

به گونه‌هاش که دست زدم گفت
برجسته ست نه؟ کونت سوخته مال تو نیستم؟
گفتم نه!
اما اگه کونت
و پستونت اینجوری بود آره!

۷۳

اتاقی در دختری گرفتم که رفتم
تنگ بود
ولی چه سرد
داد می زد پدر سگ!

۷۴

مرگ از شمال می آید
هم از جنوب
رودخانه ای که راه انداخته ای
اگر از من آب می خورد
گریه نکن!

۷۵

حکایتِ تیگه‌ای که زدی
جریان من است که دید می‌زنی
خاک بر سرت!
تو از زنی که من کردم می‌گردی بر
بعد من آشخورم؟

۷۶

درو که وا کردی
جت درو مدم از خونه ت
پارسال تنت کرده بودی
و تازه رفته بودی مسواک
حالمو پاک گرفته بودی
منیژه اونجا بود
اونقدر حشری بودم
که در حرفهات
خواهرت رو گاییدم

۷۷

به لبش ماتیک می زنه
دوباره می خواد با من تیک بزنه
طفلی لبه هاش
از ترس
خودش رو داره به سیک می زنه !

۷۸

چکار داری به اسرائیل؟
اگه آمریکا به ایران حمله کنه
ایران عربستانو حمله می کنه

۷۹

کون سحر خوشگله درست!
 اما من تو رو می‌خوام
 لیلا خیلی دله قبول!
 اما من تو رو می‌خوام
 تو رو دوست دارم
 چون سارا رفته
 تارا زشته
 لیلا مُرده آمریکا
 و سحر
 این سحرِ جاکش
 دیگه پا نمی‌ده

۸۰

حرفِ اضافه در شعرِ من
نقشِ تُف ایفا می کنه

در تقاطعِ بین دو جمله در یک جمله‌ی شبانگاهی!

۸۱

در شعر من
دو کلمه یعنی دو نفر
وقتی به هم وصل می‌شن
یکی آتش میاد

۸۲

زیبا می کند مرا
دختری که امشب می آید و فرداش
می زند به چاک!

۸۳

- من که خوب می دم بهت
پس چرا قُر می زنی باز؟
- خُب اشتباه می کنی!

۸۴

من که باهات کاری نداشتم
حرفِ مهمتی داشتم
که باید کیرم بهش می‌زد
حالا که زد پاشو!
برو گم شو!

۸۵

زندگی زیباست
به شرطی که هر شب با یکی باشی
نه اینکه مثل خدایی شبانه
در خانه تنها یکی باشی

۸۶

مادرم مرا دوست دارد

پدر ندارد

چون کیری دارد

گلهش به این گنده گی!

ای کیرم به این زندگی

۸۷

هیچ چیز طبیعی نیست
فرق من و یک کیرِ مصنوعی
پشمِ کوسی مصنوعی ست
که باز می‌شود از فرق



یک زن به من نیاز ندارد
علی‌الخصوص به مرد
که هر چه کرد با او
همین کیرِ مصنوعی کرد

۸۹

زنی که کیرِ مصنوعی نداشته باشد
کافر است
سنگسارش کنید!

۹۰

زن چادری سکسی ست
علی الخصوص وقتی که در باد برود
سوی امامزاده محمود

محمد ناغلا

عجب حشری بود!

۹۱

عمری زنِ قَدِ کوتاه گاییدم
عمری زنِ قَدِ کوتاه
آه من حرام شدم

۹۲

استاد یعنی چی؟

یعنی که کیرم باز نشسته س!؟

این که فعلن نه خواب داره

نه خسته س

پس استاد یعنی چی؟

۹۳

به بچه هامون چی بگیم؟
بگیم هوا پس بوده
خانه بی کس بوده
از بس که چادر سرشون گذاشتیم
یکی رو فرستادیم دُبی
یکی هم رفته آمریکا و ما در پی
به بچه هاشون چی بگیم؟

۹۴

هر چه بیشتر می خورم
بیشتر می کنم
و هر چه بیشتر می کنم
چاق تر می شم
اینم شد زندگی
کیرم به این گنده گی!

۹۵

بنازم به ساناز
که ناناژش باز نمی شه
مگه من وارد شم
با سرباز

۹۶

دستِ بگیر دارد این جماعت

همه باجه شدن

جمعیتِ مهاراجه هم سراسر خواجه شدن

شعرهاشون نداره خونی

با یک مشت کونی معاصرم

۹۷

خونش پُر یُده
دیگه حالی نمی ده
وقتی پریوده
فقط کون می ده

۹۸

بچه‌ها این گربه با ما آشناس
هر کجایی جنده باشه لاجرم ایرانِ ماس
بیت داره در جوارِ رهبری و خونه داره در دُبی
بچه‌ها این کوس که می بینن از ایرانِ شماس

۹۹

امروز یک بشقاب کوس خوردم
چون فردا دلش خون می‌شه
دلم نمیاد ولش کنم
به جنده خانه ای در هامبورگ هم نمی‌دم
یک طره از موهاشو
هرچند بدونِ کیر
عشقِ من
تحویل نمی‌گیره آقاشو

۱۰۰

وقتی هوا از تو خالی ست
 عشق تو خالی ست
 و شاعری که سیرِ توت می کند در برهوت
 حالی به حالی ست

نجیب تر از زنهای پشتِ روبنده‌ای
 مثلِ تو بی رقیب نیست
 هیچ تنابنده‌ای
 بگذار خلاصه کنم
 تو

اولین و آخرین جنده‌ای!

۱۰۱

سرخ پوست‌ها حمله کرده بودند
من خواب آلود بودم
کیرم خون آلود شد

۱۰۲

می خواستم از دلم نگهداری کنم
نه اینکه در پاکتی بگذارم و مفت به اینهمه زن بدهم
عکست را می بوسم و مثل سگ
کنارت می گذارم

۱۰۳

اگه واسه ت بچه نمی شه
لبهات رو غنچه کن
به آقای دکتر بگو پاشه باشه!؟

۱۰۴

دارا به اندازه کافی آب داره
فقط کمی نون می خواد که سارا داره
دوباره شیرآهن کوه گیری
که لای پات پیدا کردم
کون می خواد

۱۰۵

با حشراتی که من پردازده‌ام

از روی پستانت

جهان نوش آفرین شد

در این سماع تن به تن که تخت لرزانده ست

با اینهمه مین چه کنم؟

۱۰۶

اندوه لندن است باران
اشک یک معدن چی ست
که عمق دارد
اگرچه می بارد بر صورت

۱۰۷

هرچه هستیم ارتعاشات دُم است
نیستیم آنی که در هستی گم است
مردمک دربان دیدن کرده ایم
آنچه می آید به چشم از مردم است

۱۰۸

گرچه ماها به قول قانون گناهکاریم
چون شما گرچه خانه ای در وطن نداریم
همه ی ما الکترون های بیچه مثبت
دور یک هسته گردشی داشتیم داریم

۱۰۹

چنگ از بغل در آرد رَم می کند از آغوش
آهوی عاشقی که ببرش کند فراموش
حالا که چون غزالی
آمد به بستر تو
بگذار تا بلیسد
از کیر تا بناگوش

۱۱۰

دیدِی چگونه و قتم
وقفِ شبانگاه شد؟
بعد از ندیدنِ تو
این جاده گمراه شد
من بی ادب نبودم
طرزِ تو می گفت باش
تا پا دراز کردم
دست از تو کوتاه شد

۱۱۱

گشته‌ام در بین آدمها که جا پیدا کنم
جان که پیدا شد هوس کردم تو را پیدا کنم
کفر من محصولِ دوری از اشارت‌های توست
یک نظرِ حالی بده تا من خدا پیدا کنم

۱۱۲

اینم! که اولین نبود

خاتم هم نشدم

آنم!

هنوز یک کلاه از آ کم نشدم

دستم همیشه کار داشت

کیرم کار نکرد

از اربعین گذشته عمرم و آدم نشدم

۱۱۳

شورت یا کوسبند کنندنِ شغلِ ماست
نزدِ بیماریِ ما لختیِ دواست
گُرسی که بسته بندی می کند
دشمنِ خونیِ دیدارِ خداست

۱۱۴

جنده و سرزنده بیا لش بیر
پر بکن این گفتو و بالش بیر
اینهمه با عشوه مرا سه نکن
یک دو قدم پا بده حالش بیر

۱۱۵

با یک کمر پُر از آب
تختم بزرگ کردم
تا نیمه شب بیایی
صبح از سحر جلو زد
آب آورم کجایی؟

۱۱۶

به من ربطی ندارد
چون خدای لای پایش درد می خواهد
در آن دریای جاکش
جان سپردن مرد می خواهد!
به جز من ناخدایی نیست
تا کشتی کند راهی
سوی گردآبِ ناامنی که دنیاگرد می خواهد؟

۱۱۷

کون به تنگ آمد و کشته ست همه چُس ها را
عرضه کرده ست به بازار بغل خُس ها را
کیرها را بگذارید به حالِ خودشان
یا بدوزید لب و چاکِ همه کوس ها را

۱۱۸

با اینکه می گویند
فلانی قلمش چرکین است
دور و بر این شعرها
فرهادها مگس شده اند
از بس که کوس شیرین است

۱۱۹

کون فقط دیدنی یه
عایشه اینو می دونست که نمی داد!
توش پُرِ مدفوعه
واسه اینه که می گن کردنش مکروهه
محمد اینو می دونست؟

۱۲۰

کونی‌ها در عصر جدید پدیده‌اند
خانم‌هایی که آبدیده‌اند نیز
چشمهای من البته

نسبت به خانم‌ها دریده‌اند

گرچه کونی‌هاش نور دیده‌اند

۱۲۱

توی این صفحه‌ی سفید
یه جایی باید باشه
که منو لخت کنه
مثل این سیاهه
که دیگه کون نمی‌ده

۱۲۲

یکی را یک کاره می کنی
و می روی پی کارت
دیگر نمی کنی
گاهی در از بر کردن
حقیقتی ست
که در کردن نیست

۱۲۳

با اینکه مخالف بودم

با شما کُک زدم

شما موافق بودین

ولی عُرجی نزدین

۱۲۴

من هم وطنم رو دوست دارم مثلِ خیلی‌ها
یه چیزی توی ایران هست
که منو کشونده اینجا پای لندن آی!

۱۲۵

رد نمی شه طیاره از خونه م
تا تو اینجا چتر وا کنی
یک شب دو شب سه ماه
بسه دیگه
خسته م کردی بزن بچاک!
طیاره ای داشت رد می شد
پرتش کردم از پنجره
چترش وا نشد
بارون می بارید تند!

۱۲۶

همه جا اینه
کسی داره به کسی می بازه
و یکیر داره یکیر و می سازه
حالا تو بگو فلائی بچه بازه

۱۲۷

وای

چه کیری!

چهل ساله شدم

۱۲۸

از وقتی کیرم واردِ احد شد
که عایشه خانم پریود شد
حالا تو هی بگو از دین و خون و درد
مگه می شه از کونی به این کوهی صعود نکرد

۱۲۹

اگه هر وقت خوردم به پیسی
مثل دخترای انگلیسی بلیسی
بی خیال پرده‌ای که دوختی می شم
می گم به کیرم
به خدا تو رو می گیرم

۱۳۰

حالا مرد چیه
که نامردش باشه
ای کاش زن می شدم
که لااقل نامرد نمی شدم

۱۳۱

وقتی رسیدم خانه ابری بود
باید در چشمه‌اش قمار می کردم
خیلی آس بود
اینطور شد
که او را باختم

۱۳۲

دختری که خودش را بین من و یک لاشی قسمت می کرد
از شهر نو در رفت
ساکن اوین شده یک کاره
تو هم که یک لاقبایی
اینهمه من من نکن
سعی ات رو بکن
شد شد
نشد نشد!

۱۳۳

خوش بختی خوشگلی نداشتم
خوشبختانه مشکل داشتم
از بس که توی گشاد گذاشتم

۱۳۴

دویدن زیر باران بود
عایشه در خانه منتظرم
وای اگر بدانی
چقدر از این تکه گوشت متنفرم

۱۳۵

چنین پسری که منم
حتی به خوابش هم نیامده بود
دختره از کون آورده بود

۱۳۶

گاوی که از پستان تو نوشیده باشد
الاع است
از این گهواره حتی یک مرد هم در نمی آید

۱۳۷

اگرالله صمد!؟

پس چرا من به لیلا عاشقم

که حتی یک نمذ ندارد برای سجده ای که باید برود

لیلاهو احد

برای اینکه شیطان دو تا نیست

If it doesn't need me much

پس چرا باید ماچ بدهم

وقتی که پیشانی به مهر می دهم

Of course it's alone

Why I must give him a kiss

as a loan?

۱۳۸

آره خیلی داغم
آنقدر الاغم
که به این زودی نمی شم
جان مادرت شلاقم بزن

۱۳۹

قدم رنجه کرده ای بر این کاغذ
صفا داده ای به سطرهایم
همین جا بین این دو خط بنشین
دراز بکش
که صبحی بیاوریم در سطر بعدی
هیچ کوهپایه ای آنقدر که من پایه بوده ام
به پای تو پیر نشد
در ماتم تو کل کلماتم مات شده اند
به این سرباز وزیر زده رحمی کن

۱۴۰

همه لولاهای درهای این خانه درد می کنند
از بس که من بزرگ شده ام
دیگر وازلین هم کار نمی کند

۱۴۱

امروز هم گوساله‌ای قهوه‌ای در غروب است
با این زن کمر باریک
فردا چه زود تاریک می‌شود

۱۴۲

اگر بوسه‌هایی را که در صندوق تو ریخته‌ام
جمع کرده باشی
ما می‌بریم و خدایی جنده را تعریف می‌کنیم
که دیگر بنده نمی‌خواهد

۱۴۳

نوازش از من یکی بر نمی آید
من می نوازم که این طور می لرزند پستانهات
بیهوده نیست که گیتار و گیتانوازی را حرام کرده اند؟

۱۴۴

بار اول بمبی در دلم ترکوندی
بعدن که بوسیدمت
نارنجکی قل خورد و بین دو پام گیر کرد
بار آخری وجود نداشت
ارابه ران سرتاسر بسترت بودم
با تو خوابیده بودم که از زینب هم عمیق تر بودی
لشکری بهت زده بود.

۱۴۵

واسه‌ی زنی که بخواد

یک هفته

فقط یه هفته با من باشه

می‌تونم مرد خوبی باشم

یه مرد خیلی خوب

بعدش

لابد خوب می‌شم

و دکش می‌کنم

۱۴۶

چاقو مرا نمی کشد
بر می خورد به شعر
اگر گلوله از من فرار نکند
یکی از همین روزها که لیلیان را رسانده‌ام به ایستگاه و دارم از
یکی از کوچه های هُلِبورن برمی گردم به خانه‌ام
یکی را بفرستید که از کنارم بگذرد آرام
فقط بگذرد!

قول می دهم که بیفتم
و خون مثل شاش خیسم کند